

دشمن شناسی، صهیونیزم یهودی و مسیحی

ویژه میانسال

ارائه محتوا جهت استفاده
مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم
www.SalehinZn.ir



فهرست

دشمن‌شناسی، صهیونیسم یهودی و مسیحی	۳
مسیحیت صهیونیستی را می‌توان به دو دلیل زیر، یک نظریه دانست	۱۳
مسیحیت	۱۴
صهیونیسم	۱۵
مسیحیت صهیونیستی	۱۶
منابع	۱۸



دشمن‌شناسی، صهیونیسم یهودی و مسیحی

امروزه صهیونیسم یهودی یکی از قوی‌ترین نیروها و مهم‌ترین بازیگران سیاست جهانی می‌باشد و این مطلب به وسیله صدها فرقه کوچک و کلیسا بیان شده است. صهیونیسم مسیحی انواع گوناگونی دارد که با هم تفاوت‌هایی جزئی دارند، ولی جوهر و اصل پیام آن در کل، حمایت از کشور اسرائیل و طرح امپریالیستی صهیونیسم می‌باشد. صهیونیست‌های مسیحی در کابینه بوش نفوذ بسیار زیادی کرده‌اند. خود بوش نیز تا حدودی می‌تواند یک صهیونیست مسیحی باشد؛ چرا که سیاست‌هایش در خاورمیانه و مناطق دیگر، به روشنی بازتاب برنامه کار صهیونیسم مسیحی است و یا با آن مطابقت دارد.

جنگ، پیروزی و تسلط امپریالیستی، بر پایه اصرار بر حقیقت مطلق مسیحیت و همچنین اصرار بر برتری نژادی یهودیان، درست در دل صهیونیسم مسیحی قرار دارد. صهیونیست‌های مسیحی معتقدند که یهودیان «مردم برگزیده» خدا هستند و خدا این حق را به آنها داده است که نه تنها بر فلسطین بلکه بر منطقه‌ای گسترده‌تر، از مصر امروزی تا عراق، با عنوان «اسرائیل بزرگ» تسلط داشته باشند. آنها می‌گویند که خدا یهودیان را برتر از همه مردم آفریده است. از این رو بر این مطلب تأکید می‌کنند که آنان که با طرح امپریالیستی حمایت از اسرائیل بزرگ و یا با تصرف فلسطین توسط صهیونیست‌ها مخالفت می‌کنند، «دشمنان خدا» هستند و لایق آن هستند که به هر وسیله ممکن، از جمله حمله آشکار و قتل عام، شکست داده شوند.

با این حال، حمایت از اسرائیل به این معنی نیست که صهیونیسم مسیحی، یهودیت را به عنوان یک راه مشروع رسیدن به رستگاری، بعد از مسیحیت به شمار می‌آورد. همچنین به معنای عشق و علاقه حقیقی به یهودیان نیز نمی‌باشد؛

چرا که اگر این گونه بود، آن گاه از اصول سنتی کلیسا که به یهودیان به عنوان «قاتلان مسیح» می‌نگرد، منحرف شده بود. از این رو صهیونیست‌های مسیحی معتقدند که مسیحیت تنها مذهب قابل قبول برای خداوند می‌باشد و همان‌طور که در انجیل آمده است، رستگاری تنها از طریق مسیحیت ممکن می‌باشد؛ آنها همچنین بر این مطلب تأکید دارند که یهودیان تنها زمانی می‌توانند نجات پیدا کنند که به مسیحیت ایمان آورند.

با این حال، از آنجایی که صهیونیست‌های مسیحی و مدافعان سرسخت کشور اسرائیل به شدت ضد عرب و ضد مسلمان هستند، توانسته‌اند رابطه نزدیکی با گروه‌های یهودی راست گرا و کشور اسرائیل برقرار کنند و امروز به یک جزء جدایی ناپذیر اتحاد آمریکا-اسرائیل تبدیل شده‌اند.

صهیونیسم مسیحی به دنبال جنگ جهانی می‌باشد. اعتقاداتی از قبیل این که مسیحیت تنها حقیقت است و تمام ادیان دیگر یا «شیطانی» هستند و یا «دروغین»؛ و اینکه تمامی یهودیان بایستی در فلسطین جمع شوند تا رسالت مشهور کتاب مقدس را انجام دهند؛ و همچنین این اعتقاد که به زودی جنگ جهانی بزرگی رخ خواهد داد که منجر به کشتار صدها میلیون نفر و «ظهور دوم» مسیح می‌شود، به روشنی نشان دهنده طرح‌های جهانی توسعه طلبانه صهیونیسم مسیحی است.

جان‌هاگی نمونه برجسته یک صهیونیست مسیحی متعصب و بنیان‌گذار و پیشوای روحانی کلیسای کرنرستون، در تکزاس آمریکا است که حدود ۱۶۰۰۰ عضو دارد. کلیسای او همانند دیگر مبلغان بنیادگرای مسیحی در آمریکا، هدایای بسیار زیادی دریافت می‌کند و همچنین در رسانه‌ها نفوذ دارد.

هاگی رئیس شرکت رسانه‌ای «تبلیغ جهانی مسیحیت» است که برنامه‌های روزانه آن در رادیو و تلویزیون آمریکا و سراسر جهان پخش می‌شود. او نویسنده کتاب‌های متعددی در مورد صهیونیسم مسیحی بوده و برخی از کتاب‌های او توسط ناشران بنیادگرای مسیحی در خارج از کشور نیز چاپ شده است.

یکی از مهم‌ترین نوشته‌های‌هاگی در مورد صهیونیسم مسیحی، کتاب «آخرین سپیده دم در بیت المقدس» می‌باشد که برنامه‌های امپریالیستی موجود در اصل و جوهر صهیونیسم مسیحی را به خوبی و با مثال روشن می‌سازد. هدف کتاب، دفاع از اشغال فلسطین به وسیله اسرائیل و تقبیح کسانی است که به دنبال مخالفت با بی‌رحمی‌های اسرائیل هستند، و همچنین حمایت از هدف «اسرائیل بزرگ» می‌باشد؛ و تمام اینها را با نام مسیحیت و با این فرض که ملت یهود مردم برگزیده خدا می‌باشند، انجام می‌دهد.

همان‌طور که‌هاگی بارها بیان کرده است، نژاد پرستی مکمل پیام صهیونیسم مسیحی است. هاگی می‌گوید که انجیل، یهودیان را به عنوان مردمک چشم خدا توصیف کرده است. او در مورد یهودیان از انجیل نقل قول می‌کند که؛ «شما مردمی مقدس هستید و شاهزاده و فرمانروای خداوند، و پروردگار شما را برگزیده است تا مردمی برای خودش باشید و گنجینه‌ای خاص، و بالاتر از همه مردمی که روی زمین هستند». آن‌چنان که‌هاگی استدلال می‌کند، این بدین معناست که کسانی که به یهودیان و کشور اسرائیل ضرر برسانند و یا بر سر راه طرح اسرائیل بزرگ بایستند، غضب فوری خداوند را تجربه خواهند کرد. هاگی به آنانی که جرأت می‌کنند با کشور ستمکار اسرائیل مبارزه کنند، اعلام می‌کند: «فرد و یا ملتی که علیه اسرائیل دست و یا صدایش را بالا ببرد، غضب خداوند را درخواست

تصویر

غیر یهودیان موجودات درجه دو و یا کمتر می‌باشند و بنابراین اگر دیده شود که بر سر راه استعمار طلبی یهود قرار گرفته اند، به سادگی از میان برداشته خواهند شد.

این خدای قبیله‌ای یهودی که‌هاگی ارائه کرده است، نه تنها در روش برخورد با مخلوقات خود بی طرف نیست بلکه کاملاً ستمگر و مستبد می‌باشد. به نظر می‌رسد که‌هاگی با توجه به این موضوع که تصور تحت اللفظی انجیلی از خداوند، یک خدای یهودی می‌باشد، نه خداوند تمام عالم که به تمام مخلوقاتش بی طرفانه می‌نگرد، تسلط یهود بر سرزمین دشمنانشان را مقدس شمرده است. بنابراین او با نقل قول از انجیل می‌نویسد که خداوند سرزمین اسرائیل بزرگ را که شامل منطقه‌ای گسترده از کل مصر تا عراق می‌باشد، برای همیشه به یهودیان (اولاد اسحق) داده است.

بنابراین مردمی که در آن مناطق زندگی می‌کنند - میلیون‌ها عرب مسلمان و مسیحی - حق زندگی در آنجا را ندارند و یا اینکه باید زندگی تحت فرمانروایی یهودیان را بپذیرند. گرچه او صراحتاً اذعان نمی‌کند که معنی مطلب بالا این است که کسانی که از قبول فرمانروایی یهودیان سر باز زنند، یا کشته می‌شوند و یا بیرون انداخته می‌شوند.

تصور هاگی از خدا، یک دلال بوالهوس است. او می‌نویسد: «خداوند مرزهای جغرافیایی کشور اسرائیل را معین کرده است. هنگامی که پروردگار تورات و انجیل را نازل کرده، مرزهای دقیق اسرائیل در آن آمده است.» او اضافه می‌کند: «نقشه‌بردار الهی، محوطه اصیل کشور یهودی را تعیین کرده است و حکم کرده که هیچ کس نباید این خطوط را تغییر دهد. پیمان املاک و سرزمین‌ها با خون -

تصویر

امضا شده است و مدت‌هاست که در خون ایستاده است.» از این رو او استدلال می‌کند: «همان‌طور که خدا فرمان داده است، سرزمین اسرائیل، خصوصاً شهر بیت المقدس، حق مطلق یهودیان است.» بنابراین او می‌گوید که فلسطینیان حقی در مورد سرزمین تاریخی خود ندارند و باید راه را برای اشغالگران یهودی باز کنند.

دفاع‌هاگی از استعمارطلبی صهیونیستی تا حد مضحکی ادامه می‌یابد. او می‌گوید: «اسرائیل جاسوسی در آسمان دارد که خود خدا می‌باشد. خدا حفاظت خاصی از اسرائیل، مردم یهودی و کشور اسرائیل می‌کند. هیچ کشوری در جهان نمی‌تواند با نیروهای دفاعی حافظ اسرائیل رویارویی کند.

وظیفه خاص میکائیل، فرشته مقرب خدا، حفاظت از اسرائیل می‌باشد.» و کسانی که به هر دلیل با اسرائیل مخالفت کنند، از جمله فلسطینیانی که در برابر ظلم و اشغالگری اسرائیل مبارزه می‌کنند، متحمل غضب خداوند خواهند شد: «خداوندگار با چشمانی که به کشور اسرائیل و خصوصاً بیت المقدس دوخته شده است، عهده دار حفاظت از آن در تاریک‌ترین شب‌ها می‌باشد.» هاگی مدعی می‌شود که کسانی که با اسرائیل می‌جنگند، [در واقع] با خدا می‌جنگند.

برای خدای قبیله گرای‌هاگی، اسرائیل آن‌قدر محوریت دارد که او معتقد است که تقدیر هر فردی بر روی کره زمین، اساساً وابسته به نگرش او به یهودیان است: «رونق و شکوفایی و یا کیفر و عقوبت، بستگی به رفتار ما با اسرائیل دارد.» استدلال او نیز این است: «... زیرا یهودیان به عنوان فرزندان ابراهیم از حمایت الهی بهره‌مند هستند.» او برای استحکام بخشیدن و حمایت از اظهاراتش، از انجیل نقل قول می‌کند که هنگامی که خدا با ابراهیم وارد پیمان شد، به او یک -

تو

«وَعْدَهُ وَحْشَتِ أَوْر» داد و گفت: «من هر کس که تو را ستایش کند، ستایش می‌کنم، و هر کس که تو را لعن کند، او را لعن می‌کنم. و تمام خاندان‌های زمین بر اساس تو ستایش خواهند شد.» از این‌روهاگی تأکید می‌کند که ایالات متحده و هر کس دیگری که بخواهد خدا را راضی کند، بایستی بدون هیچ تناقضی در «حمایت دلسوزانه از کشور اسرائیل» شریک شود؛ او اضافه می‌کند: «سریع‌ترین و تأثیرگذارترین راه برای اینکه در کنار و سمت خدا باشیم، این است که در زمان نیاز کشور اسرائیل و مردم یهودی، همراه آنان باشیم.» او می‌گوید، کسی که این کار را انجام دهد، می‌تواند حمایت خدا را به دست آورد؛ چرا که «خداوند فرد یا ملتی را که اسرائیل و یا ملت یهود را ستایش کند، می‌ستاید.»

اعتقادات محکم‌هاگی در حمایت از اسرائیل و استعمارطلبی صهیونیستی، هیچ زمانی قاطع‌تر از اکنون نبوده است. او می‌گوید، این موضوع به خاطر این است که عیسی به زودی به زمین بازخواهد گشت و اسرائیل باید برای پذیرایی از مسیح حفاظت شود. تصویری که‌هاگی از عیسی در «ظهور دوم» او ارائه می‌دهد، هیچ شباهتی به نظریه مشهور رنج کشیدن و عشق ورزیدن به عیسی ندارد. بلکه در توصیف او، عیسی همچون یک جنگاور تندخو به نام «فرمانروای صلح» است که مسیحیان را با سلاح تقویت می‌کند و جنگ جهانی نهایی را اعلام می‌نماید. در روز رستاخیزی که‌هاگی طرح کرده است، حملات از سوی اعراب به اسرائیل خصوصاً بیت المقدس افزایش می‌یابد و او آن را «حملات متعصبانه» می‌نامد. او می‌گوید که مسیحیان جهان در پاسخ به این حملات باید در کنار اسرائیل صف آرای کنند.

او تأکید می‌کند که در این زمان «ما بایستی مردم جهان را آگاه سازیم که اگر خطی قرار است کشیده شود، بایستی دور یهودیان و مسیحیان کشیده شود. ما با هم متحد و غیر قابل تقسیم هستیم.»

هاگی معتقد است که شهر بیت‌المقدس مسئله دشوار نبرد نهایی قبل از ظهور دوباره مسیح می‌باشد. این شهر نزد یهودیان، مسلمانان و مسیحیان به یک اندازه مقدس است. از این روهاگی می‌گوید که خدا فرمان داده است، بیت المقدس تا رسیدن دوباره عیسی، تحت کنترل انحصاری ملت یهود باشد. او می‌نویسد که نبرد نهایی میان نیکی و بدی (آرماگدون) که با اعراب و یا مسلمانانی که می‌خواهند تسلط بر این شهر را از دست یهودیان بیورند صورت می‌گیرد، در بیت المقدس متمرکز می‌شود. هاگی در این خصوص می‌گوید که مسیحیان باید به سهم خود از اسرائیل دفاع کنند و هر درخواست صلحی از قبیل پیشنهاد یک بیت المقدس مشترک و یا تسلط مشترک یهودیان و اعراب بر این شهر را رد کنند. خصوصاً او از ایالات متحده می‌خواهد که هر کاری که قدرت آن را دارد، در پشتیبانی از اسرائیل انجام دهد و مخالفان آن را نابود کند؛ او می‌گوید، این تنها راه به‌دست آوردن لطف خدا می‌باشد. او هشدار می‌دهد که اگر آمریکا نتواند این کار را انجام دهد، خودش توسط خدا نابود خواهد شد.

هاگی با نقل قول از تعدادی از منظومات انجیل، آنچه را مشاهده کرده است، به عنوان آشکار شدن حوادثی در ابعاد جهانی توصیف می‌کند که آغاز جنگی جهانی است که نظیر آن تا کنون مشاهده نشده و خبر از دومین ظهور عیسی می‌دهد. او می‌گوید، در این جنگ جهانی، مسلمانان — که او آنها را پیروان یک مذهب دروغین

می‌داند - با روس‌ها متحد خواهند شد تا علیه اسرائیل بجنگند. این ممکن است به یک جنگ هسته‌ای جهانی با صدها میلیون کشته منجر شود. در این هنگام «ضد مسیح» شکل می‌گیرد و به بیت المقدس حمله کرده و مناطقی از جهان را تحت تسلط خود در می‌آورد؛ و به دروغ مدعی هدایت این مناطق به صلح می‌شود. اما این فریب بزرگ چندان طول نمی‌کشد و در عوض، منجر به جنگ‌های ویرانگر بیشتری می‌شود. هاگی می‌گوید که در این زمان مسیحیان باید با هر وسیله ممکن از یهودیان و اسرائیل دفاع کنند و به دشمنان این نژاد برگزیده خداوند- یهودیان- اعلام جنگ کنند. او تأکید می‌کند، تنها در آن وقت آنان (مسیحیان) می‌توانند نجات پیدا کنند.

هاگی می‌نویسد که پس از سال‌ها جنگ جهانی و ویرانی وحشتناک، عیسی توسط خداوند فرستاده می‌شود تا جهان را نجات دهد. او سوار بر اسبی سفید به میدان نبرد نیکی و بدی می‌رسد. «ضد مسیح» و ارتش آن را شکست می‌دهد و سلطنت جهانی خود را به پایتختی بیت المقدس پایه گذاری می‌کند و برای همیشه از آنجا سلطنت و حکمرانی می‌کند. توصیفی که هاگی از سلطنت آینده عیسی ارائه می‌دهد، انگیزه‌های ناچیزی برای حمایت از غیر مسیحیان و حتی از یهودیانی که او به شدت از آنها دفاع می‌کند، ایجاد می‌کند. همان طور که خود او روشن می‌سازد این عیناً همان امپراتوری مسیحی می‌باشد و یک امپراتوری بر انداخته شده با پادشاهان، ملکه‌ها و صدر اعظم‌هایی که هنوز سر جای خود هستند نیز وجود دارد.

اینکه چگونه آنها هنوز در سراسر جهان وجود دارند، در حالی که عیسی بر تمام جهان حکمرانی می‌کند، معمایی است که هاگی آن را پاسخ نداده است.

هاگی می‌نویسد که «بیت المقدس، مردمک چشم خدا، تحت فرمانروایی عیسی به محل شادمانی جهان تبدیل می‌شود. این شهر مرکز عبادت جهانی می‌شود و مردم از سراسر جهان به زیارت و عبادت در پرستشگاه مقدس آن می‌آیند. پادشاهان، ملکه‌ها، شاهزادگان و صدر اعظم‌ها، باید برای ستایش عیسی به این شهر مقدس بیایند. احتمالاً تمامی اینها خود مسیحی هستند، به این خاطر که‌هاگی از انجیل نقل قول کرده و پیش‌گویی می‌کند که «هر پادشاهی بایستی به نام عیسی تعظیم کند و هر زبانی باید اعتراف کند که عیسی مسیح فرمانروای پروردگار عظیم می‌باشد.»

همان‌طور که کتاب‌هاگی به روشنی بیان می‌کند، صهیونیسم مسیحی ریشه در عقیده رایج جنگ صلیبی دارد و تاریخ طولانی پیروزی کلیسایی، دستور العملی برای جنگ جهانی و استعمارگری مسیحی می‌باشد. علاوه بر این، نشانگر فقدان معنویت اصیل نیز می‌باشد و به دنبال این است که مفهوم خدا را تا اندازه یک زمامدار مستبد، نژاد پرست، بوالهوس و کوچک‌گاش دهد که این خدا از روی میل خواهان کشتار فجیع مردم بی‌گناه برای حفاظت از طرح‌های توسعه طلبانه مردم برگزیده فرضی می‌باشد. البته صهیونیست مسیحی در استفاده از مذهب برای فرجام‌های سیاسی خشن، منحصر به فرد نیست اما با این اضافات گسترده که توسط حامیان آن افزوده شده است، خصوصاً در آمریکا، تهدیدی برای صلح می‌باشد که از آن چیزی که برخی اوقات تصور می‌شود، بسیار خطرناک‌تر است و نمی‌توان آنها را به عنوان یاوه‌گویی‌های دیوانه‌هایی که اهمیتی ندارند، به سادگی کنار گذاشت.

مسیحیت صهیونیستی را می توان به دو دلیل زیر، یک نظریه دانست:

۱. تعاریف مربوط به نظریه و تئوری درباره آن، کم و بیش صادق است؛ مثل «مسیحیت صهیونیستی، یک اندیشه است». از دیگر سو، تلاشی برای درک موعودگرایی مسیحی و یهودی به شمار می رود و علاوه بر این، درستی و نادرستی آن، به روشنی قابل اثبات نیست و هنوز تحقق نیافته ۲ و سیاست های جناح حاکم دست راستی آمریکا و اسرائیل را توضیح می دهد.

۲. برخی از نویسندگان، نام نظریه را بر آن نهاده اند، که به برخی موارد آن اشاره می شود:

(الف) این نظریه (مسیحیت صهیونیستی) که تشکیل دولت یهودی می تواند، نشانه ای بر بازگشت مجدد مسیح باشد، اولین بار در سخنان و نوشته های الیور کرامول و پاول فگلن هاور، از رهبران و ایدئولوگ های پروتستان قرن هفده مطرح شد.

(ب) با توجه به ظهور مسیحیت بنیادگرا در کشور آمریکا و جنگ آمریکا علیه عراق، نظریه پردازان مسیحی (مسیحیت صهیونیستی)، مانند جری فالول، مورگان استرانگ و گری فریزر نظرات خود را که غالبا مبتنی بر مکاشفات یوحنا(بخش پایانی کتاب مقدس) است، به مخاطبان القا می کنند.

(ج) هزاران مسیحی، مانند کشیشان که در تمام زندگی خود به بازگشت قریب الوقوع مسیح... ایمان آورده بودند، از این پس، کشیش های دیگری را تحسین می کردند که آنها نیز، تمام عمر خود، به این نظریه (مسیحیت صهیونیستی) ... در جهان فانی باور داشتند.

پس می توان مسیحیت صهیونیستی را یک نظریه یا تئوری شمرد.



مسیحیت

مسیحیان کسانی اند که از مسیحیت پیروی می کنند و مسیحیت، دینی است که به عیسی مسیح علیه السلام منسوب است و مانند هر دین دیگری، مشخصه هایی دارد؛ مثل عیسی مسیح، پسر خدا یا تجسد واقعی خالق هستی است که عدالت، آسایش و الگوی خوب زیستن را برای بشریت به ارمغان آورد. او آمد تا فقیران را بشارت، اسیران را رستگاری، کوران را بینایی، سرکوب شوندگان را آزادی دهد. از این رو، عیسی مسیح علیه السلام، محوری ترین عنصر مسیحیت به شمار می آید؛ اگر چه در این که آیا باید او را پرستید یا تنها گرمی اش داشت و از او اطاعت نمود یا فقط او را تحسین کرد و ...، اختلافاتی وجود دارد؛ ولی همه مسیحیان متفقند، ایمانی که از آن دم می زنند، بدون عیسی مسیح، بی معناست و نیز عقیده دارند که عیسی به دلیل مخالفت با دستگاه سیاسی روم، دستگیر و مصلوب شد؛ اما او زنده است و روزی باز می آید. آنان کریسمس (روز تولد مسیح)، جمعه مقدس یا روز به صلیب رفتن عیسی، عید پاک یا هنگامه رستاخیز مسیح و جشن بارداری پاک مریم، را گرمی می دارند، و کتاب عهد قدیم (تورات) و جدید (انجیل) و نیز رساله پولس و چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا را به عنوان حجت دینی پذیرفته اند.

مسیحیت به سه شاخه کاملاً جدا و مخالف یکدیگر، یعنی کاتولیک (جنوب اروپا و آمریکای لاتین)، ارتدکس (اروپای شرقی) و پروتستان (شمال اروپا و آمریکا) تقسیم یافته است. پروتستان، بر پایه اندیشه مارتین لوتر آلمانی و ژان کالون انگلیسی شکل گرفته و طی پنج قرن گذشته، در نزاع با کاتولیک ها به سر برده و نمونه زنده این جدال، ایرلند شمالی است.

از دیگر ویژگی‌های پروتستان، رابطه بسیار نزدیک آنها با دولت هاست؛ تا حدی که در انگلیس، ملکه الیزابت، در رأس دولت و کلیسا قرار دارد.

صهیونیسم

صهیون دارای چهار معنای لغوی، جغرافیایی، دینی و سیاسی است؛ صهیون در عبری، به معنای پُر آفتاب و نیز نام کوهی در جنوب غربی بیت المقدس است که زادگاه داود نبی و جایگاه سلیمان پیامبر بود؛ البته، گاهی این واژه نزد یهودیان به معنای شهر قدس، شهر برگزیده خداوند و شهر مقدس آسمانی به کار می‌رود و به طور اعم، به سرزمین مقدس، صهیون گفته می‌شود؛ ولی در متون دینی یهود، صهیون، اشاره به آرمان و آرزوی ملت یهود برای بازگشت به سرزمین داود و سلیمان و تجدید دولت یهود دارد.

به دیگر سخن، صهیون برای یهود، سمبل رهایی از ظلم، تشکیل حکومت مستقل و فرمانروایی بر جهان است؛ ولی آنان، بازگشت به سرزمین موعود را به زمانی و شیوه‌ای که خدا مشخص فرموده، موکول ساخته، بر آنند که این کار، به دست بشر انجام پذیر نیست.

صهیونیسم دینی و فرهنگی؛ پیروان این اندیشه، گروهی یهودی‌اند (صهیونیست یهودی) و شماری عیسوی‌اند (صهیونیست مسیحی) و در عوض، صهیونیسم که منسوب به صهیون و مشتق از آن است، به نهضتی گفته می‌شود که خواهان مهاجرت و بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین (ارض موعود) و تشکیل دولت یهود است. در این نوع از صهیونیسم که آن را صهیونیسم لائیک می‌نامند، کسانی جای دارند که با تکیه بر استدلال‌های تاریخی، سیاسی و علمی، بر اسکان یهودیان در فلسطین مشروعیت می‌بخشند.

واژه صهیونیسم، نخستین بار توسط تئودور هرتصل به کار رفت و بعد ناحوم ساکولو، مورخ صهیونیستی، آن را در کتاب تاریخ صهیونیسم به کار بُرد.

مسیحیت صهیونیستی

مسیحیت صهیونیستی، نه مسیحت است و نه صهیونیسم کامل و از زاویه ای دیگر، هم مسیحیت است و هم صهیونیسم و در واقع، معجونی از مسیحیت و صهیونیسم است؛ به بیان عمیق تر، مسیحیان، یهودیان و هر آن چه را که به ایجاد دولت یهودی منجر شود، طرد می کنند و حامیان تأسیس دولت یهودی (صهیونیست ها) با این مسیحیان که با تأسیس دولت یهودی مخالفند، دشمنند؛ در حالی که مهم ترین مشخصه مسیحیت صهیونیستی، حمایت از بازگشت یهودیان به ارض موعود (فلسطین) و تأسیس یک دولت یهودی در آن است. مسیحیان صهیونیست، چنین اندیشه ای را با اعتقادات مسیحی و یهودی و با متون عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) گره زده اند؛ یعنی مسیحیت صهیونیستی از یک سوء با الهیات مسیحی درگیر است و از طرف دیگر، چشم به لاهوت توراتی دارد و با مراجعه به منابع توراتی، خواسته تأسیس دولت یهودی صهیونیست را تایید می کند.

بنابراین، بر پایه شالوده های فکری مسیحیت صهیونیستی، تأسیس دولت یهودی، خواست مسیح است و از این رو، خواست دولت اسرائیل، در حقیقت خواست مسیح خواهد بود و هر عملی که از سوی دولت اسرائیل انجام پذیرد، از سوی مسیح طراحی شده است. تأکید بر تأسیس دولت یهودی اسرائیل، به آن جهت است که تا اسرائیل نباشد، مسیح ظهور نمی کند؛ البته، اسرائیلی که متون دینی وعده آن را داده اند، از نیل تا فرات است؛ از این رو، مسیحیت صهیونیستی با هر

گونه مذاکره صلح یا اعطای هر گونه امتیازی به فلسطین که به عدم تحقق اسرائیل بزرگ منجر شود، مخالف است؛ پس، مسیحیت صهیونیستی، یک جریان فکری سیاسی است که بارویکردی خاص به عالم و آدم، پیرو آموزه های توراتی و انجیلی برای آینده بشریت و ظهور مسیح است.

مسیحیت صهیونیستی با مسیحیت یهودی و صهیونیسم مسیحی متفاوت است. صهیونیسم مسیحی، به معنای مسیحیتی است که با حفظ باورهای مسیحی، تنها خواهان تأسیس یک دولت یهودی است. مسیحیان یهودی، یهودیانی هستند که رنگ و بوی مسیحی به خود گرفته اند و هیچ گاه به دنبال خلق دولتی یهودی نبوده اند.

نتیجه این که نظریه مسیحیت صهیونیستی، اندیشه ای است که با حمایت از انتقال یهودیان به فلسطین و تأسیس یک دولت یهودی شکل گرفته است و اینک پس از تأسیس آن، حمایت از اسرائیل را دینی می داند و می کوشد تا با گسترش مرزهای اسرائیل فعلی، به مرزهای توراتی نیل تا فرات، مقدمات ظهور حضرت مسیح را فراهم آورد؛ صرف نظر از درستی، یا پروژه و پروسه بودن آن، واقعیتی است که در دهه های اخیر به اوج بالندگی خود دست یافته است، و اینک پیش روی ما قرار دارد.

منابع:

توماس اسپریگمن، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، آگاه، تهران، ۱۳۶۵

آلوین استانفورد کوهن، تئوری های انقلاب، ترجمه علی رضا طیب، نشر قدس، تهران، ۱۳۶۹

حیدر رضا ضابط، صهیونیسم مسیحی، ماهنامه معارف، شماره ۲۰ (آبان ۱۳۸۳)
سیاحت غرب شماره ۴۸

